

شرح جامی بر بیتی عرفانی از امیر خسرو دهلوی

محمود عابدی*

چکیده:

امیر خسرو دهلوی، بیتی دارد که در حد خود معروف است:
ز دریای شهادت چون نهنگ لا برآرد سر تیمم فرض گردد نوح را در روز طوفانش
ماده اصلی این بیت و مایه ذهنی امیر خسرو در گفتن آن، «لا»ی «شهادت» است که پیش از او
سنایی و دیگران نیز با آن مضامین تازه‌ای ساخته‌اند و بی‌گمان امیر خسرو از آن‌ها آگاهی داشته است.
بعد از امیر خسرو، بعضی از صوفیان و شاعران بر این بیت شرح‌هایی نوشته‌اند که از جمله آن‌ها،
نورالدین عبدالرحمن جامی، شاعر معروف قرن نهم است، که آن را با اندیشه‌های وحدت وجودی
محیی‌الدین ابن عربی پیوند داده است، و به نظر می‌رسد که وی پس از دیدن شرح محمد اسیری
لاهیجی، آن را نوشته باشد. در این مقاله، با اشاره به پیشینه اندیشه امیر خسرو، متن مصحح شرح
جامی نیز عرضه شده است.

کلیدواژه‌ها: شرح جامی بر بیت امیر خسرو دهلوی، آثار جامی، شعر خسرو دهلوی، لای شهادت.

* استاد دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم تهران) و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

نورالدین عبدالرحمن جامی (م: ۸۹۸ ق) بسیاری از آثار خود را به توصیه و درخواست امیرعلی شیر نوایی (م: ۹۰۶ ق)، وزیر شاعر و ادب‌پرور سلطان حسین بایقرا نوشته است، و ظاهراً از جمله آن‌هاست رساله‌ای مختصر در شرح بیتی که گوینده آن را یکی از «ارباب نطق و بیان» معرفی می‌کند.^۲ این خداوندگار «نطق و بیان»، چنان که گفته‌اند (ر.ک: تکملة نفحات الانس، ص ۷۷)، امیر خسرو دهلوی (م: ۷۲۵ ق) است و بیت او چنین است:

ز دریای شهادت چون نهنگ لا برآرد سر تیمم فرض گردد نوح را در روز طوفانش
و آن از قصیده‌ای^۳ است با این مطلع:

دلم طفل است و پیر عشق استاد زبان‌دانش سوادالوجه^۴ سبق^۵ و مسکنت کنج دبستانش
این بیت امیر خسرو را، سید محمد حسینی چشتی دهلوی^۶ (م: ۸۲۶ ق)، معروف به «گیسودراز»، سال‌ها پیش از جامی، و شمس‌الدین محمد اسیری لاهیجی (م: ۹۱۲ ق)، از معاصران جامی، شرح کرده‌اند؛^۷ و گفته‌اند که اسیری لاهیجی مرید و جانشین سید محمد نوربخش، در عین اختلاف مذهبی با جامی با وی رابطه داشته و نسخه‌ای از شرح خود بر گلشن راز شبستری، یعنی مفاتیح الاعجاز در شرح گلشن راز، را هم به هرات فرستاده است و ظاهراً جامی بر در صدر جواب خود او را بدین صورت ستوده است:

ای فقر تو نوربخش ارباب نیاز خرم ز بهار خاطرت گلشن راز
یک ره نظری بر مس قلبم انداز شاید که برم ره به حقیقت ز مجاز

(مجالس المؤمنین، ص ۱۵۲)

این رباعی در دیوان جامی و منشآت چاپ شده وی نیامده است^۸، اما چنین رابطه‌ای در میان جامی و اسیری ممکن و پذیرفتنی است؛ چرا که دست‌نوشته‌ای از دیوان و رسائل وی (شماره ۸۶۵۴۱ کتابخانه مجلس شورای اسلامی) می‌شناسیم که به خط مؤلف و در سال ۸۸۳ ق کتابت شده است (ر.ک: دیوان اشعار و رسائل، مقدمه مصحح، ص کا) و نشان می‌دهد که تاریخ نگارش شرح لاهیجی بر بیت امیر خسرو، در سال ۸۸۳ یا پیش از آن است و قراین آشکاری نیز پیوند شرح جامی بر بیت امیر خسرو دهلوی را با شرح لاهیجی تأیید می‌کند (ر.ک: دنباله مقاله).

پیشینه معنایی بیت امیر خسرو

بیت امیر خسرو بر پایه تشبیه «لا» به «نهنگ»^۹ شکل گرفته است، «لا»ی کلمه توحید، یعنی «لا اله الا الله»، و به گفته شاعر نهنگی در دریای «شهادت» که اگر سر برآورد، از هستی ماسوی غباری برخواید انگیزت که نوح(ع) در هنگامه جهان گیر طوفان(توفان) آب، از بی آبی باید تیمم کند. این «لا» با صورتی که در کتابت دارد و با معانی و تفاسیری که با عبارت کلیدی «لا اله الا الله» در معارف اسلامی، به خاطرها الهام می کند، ذهن فعال مؤلفان و شاعران صوفیه را پیوسته به حقایق توحید و مراتب آن سوق داده است، و هریک از آنان به گونه ای آن را دیده و بازگفته اند، و امیر خسرو که در بخش هایی از شعر خود، به خصوص در قصاید پیرو سنایی است، بی تردید، از بعضی از این گفته ها که نمونه هایی از آن ها را در اینجا می آوریم، آگاهی داشته است.

در اسرار التوحید(ص ۲۴۵) و در گزارش سخنی از ابوبکر شبلی(م: ۲۳۴ ق) آمده است:

شبلی بسیار گفتی: «الله! الله! الله!» پرسیدند او را که «چه سبب است که همی گویی "الله" و نگویی "لا اله الا الله"؟» جواب داد و گفت: «حشمت دارم»^{۱۰} که او را به زبان انکار یاد کنم. ترسم که در "لا اله" مرگ درآید و به "الا الله" نرسم.

و شاید این سخن شبلی از نخستین اقوال معروفی باشد که گوینده در آن، به دو بخش کلمه شهادت، یعنی مراحل دوگانه سیر روحانی موحدان، توجه کرده است.^{۱۱}

در آثار صوفیانه فارسی در توضیح و تأویل «لا» و «الا»ی کلمه شهادت، سخنان دلنشینی هست که در آن سوی تازگی و زیبایی در هر یک، نوعی پیوستگی و ارتباط تاریخی آن ها را هم می توان دید.

از ابوسعید ابی الخیر(م: ۴۴۰ ق) نقل شده است که گفت: «لا اله» طریق این حدیث است، و «الا الله» نهایت این حدیث. تا این کس سال ها در «لا اله» درست نگردد، به «الا الله» نرسد. (اسرار التوحید، ص ۲۴۵)

و آنچه ابوالقاسم احمد سمعانی(زنده در نیمه اول قرن ششم)، در شرح «الذی لا اله الا هو» آورده است، در حقیقت بسط معنای بیتی از سنایی است^{۱۲} (که پس از این به آن اشاره خواهیم کرد)، و از جهت لفظ و معنی با بیت امیر خسرو دهلوی قابل مقایسه است:

ای درویش! هر آن که آهنگ حضرت آلا الله کند، بر لا اله که نهنگ وار دهان قهر گشاده است، گذر باید کرد تا این نهنگ قهر، جمله صفات او از معاصی و طاعات فروبرد، آنگه به حضرت دولت آلا الله رسد مفرد و مجرد، نه بر دل غباری، نه بر پشت باری، نه با کس شماری، نه بر دل بازاری و نه در سینه آزاری، نه با هیچ مخلوق کاری. (روح الارواح، ص ۸)

از شاعران فارسی، ظاهراً، نخستین کسی که توجه مخاطب خود را به فهمی دیگر از کلمه شهادت، و اهمیّت و خاصیت «لا» برانگیخته است، ناصر خسرو قبادیانی (م: ۴۸۱ ق) است. در اندیشه ناصر خسرو بنیاد «شهادت» را بر «لا» نهاده‌اند:

مادر فرقان چه دلی^{۱۳} تو که هفت آیت^{۱۴} چراست یا شهادت را چرا بنیاد کرده استند لا
(دیوان ناصر خسرو، ص ۴۹۶)

و پس از او، سنایی غزنوی (م: حدود ۵۳۸ ق) است که در بیان شاعرانه دقیق توحید، بیش از دیگران، از «لا» و «آلا» سخن می‌گوید و آن‌ها را ماده مرکزی مضامین و تصاویر تازه‌ای می‌کند که غالباً در بیان «نفی ماسوی» و «اثبات حق»^{۱۵} پرداخته می‌شوند. در شعر سنایی گاهی «لا» [با توجه به شکل آن در نوشتن]، «فراش» «کمر بسته» و به «فرق استاده»^{۱۶} ای است که راه توحید را برای اهل سلوک و طالبان حقیقت از هر خس و خاشاک تعلقی پاک می‌دارد:

نیلی خار و خاشاکی در این ره چون به فراشی^{۱۷} کمر بست و به فرق استاد در حرف شهادت لا
(دیوان سنایی، ص ۵۲)

و گاهی نیز راهبر (یا: مرکب) سفری است که سالک را از «حد انسانی» (عالم بشریت، منزل مجاهده و طلب، و گذرگاه نفی و اثبات)، به مقام «حیرت» می‌رساند و در حیرت است که به او قابلیت یافت «نور الوهیت» می‌بخشد و امکان سیر پروانه‌سان او را از «آلا» به روشنائی حضرت «الله» فراهم می‌کند:

چو لا از حد انسانی فکندت در ره حیرت^{۱۸} پس از نور الوهیت به الله آی از الا
(همان، ص ۵۲)

«لا» هم‌چنین در نگاه سنایی، حرفی «نهنگ آسا» است که سالک راه توحید، در نخستین نفس «همه دریای هستی» را به قوت آن درمی‌آشامد:

شهادت گفتن آن باشد که هم ز اوّل درآشامی همه دریای هستی را بدان حرف نهنگ آسا^{۱۹}
یا به مدد آن در نخستین قدم، از ورطه کفر و دین درمی گذرد و «نگارخانه امر»
(وحدت حقیقی) را، چنان که هست، در برابر می بیند:

نیست اندر نگارخانه امر^{۲۰} صورت و نقش مؤمن و کفار
زان که در قعر بحر «الا الله» «لا» نهنگی^{۲۱} است کفر و دین او بار
پیش از سنایی نیز، بعضی از صوفیان، با چنین دریافتی از «لا» و «الله»، حقیقت نفی
و اثبات و «فناي بنده از او و در او» را به گفته احمد غزالی (م: ۵۲۰ق) به «اختفا در
کنه الله» یا «موی شدن در زلف معشوق» تعبیر کرده اند^{۲۲} و عطار، اصل این سخن را،
ظاهراً، از محمد معشوق طوسی^{۲۳} دانسته و چنین گفته است:

یک شبی معشوق طوس آن بحر راز با مریدی گفت دایم می گداز
تا چو اندر عشق بگدازی تمام پس شوی از ضعف چون مویی مدام
چون شود شخص تو چون مویی نزار جایگاهی سازدت در زلف، یار
هر که چون مویی شود در کوی او بی شک او مویی شود در موی او
گر تو هستی راه بین و دیده ور موی در موی این چنین بین درنگر

(منطق الطیر، ص ۲۵۸)

«لا» و «الله» با این شناسنامه و شخصیت معنایی، پس از سنایی، به سبب تأثیر و
نفوذ بی مانند او در شعر فارسی، در شعر خاقانی، عطار، مولوی و دیگران، مجموعه
متنوع و قابل ملاحظه ای می سازد که باید در فرصت دیگری بدان پرداخت، اما البته،
ماده نخستین بیت امیر خسرو دهلوی، بیش از همه از ابیات سنایی است.

در پایان این بخش، نمونه ای از شرح «لا» و «الله» را بخوانیم که اتفاقاً با گفته
امیر خسرو نیز پیوندی، چنان که ملاحظه می شود، یافته است:

[مولانا] هم چنان روزی در تفسیر این آیت معنی غریب بیان می کرد که اینکه حق
تعالی «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» [قصص ۸۸] فرموده است، نه آن است که مدح خود
می کند و بر بندگانش از قدم و بقا تفاخر می آورد که «من باقی ام و شما فانی»، بلکه
دعوت رحمت می کند که «به کلی در من مستهلک شوید، چنان که وجود قطره در
دریا، تا در وجه کریم ما که الله وَجْهَهُ باقی و ابدی شوید.»

چنان‌که گفت:

کلُّ شئیءٍ هالک الا وجهه	چون نه‌ای در وجه او هستی مجو
هرکه اندر وجه ما باشد فنا	کلُّ شئیءٍ هالک نبود جزا
زان‌که در «آل»ست او از «لا» گذشت	هرکه در «آل»ست او فانی نگشت ^{۲۴}

ز دریای شهادت چون نهنگ لا برآرد سر تیمم واجب آید نوح را در وقت طوفانش^{۲۵}
(مناقب‌العارفین، ص ۵۰۴)

دست‌نوشته‌های شرح جامی بر بیت امیرخسرو دهلوی

از این رساله، مانند دیگر آثار جامی، نسخه‌های متعددی شناخته شده است. ما در تصحیح آن، به دو نسخه کهن از آن‌ها که در زمان حیات مؤلف کتابت شده‌اند، بسنده کرده‌ایم:

۱. فیلم شماره ۹۷۰ (عکس ۳۴۱۸) محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجموعه‌ای شامل بعضی از آثار جامی و از جمله شرح او بر بیت امیرخسرو. این نسخه به خط جامی آراسته است. (ر.ک: نفحات الانس، مقدمه مصحح، صفحه پنجاه و سه)
۲. فیلم شماره ۹۶ (عکس ۱۹۶-۱۹۹)، همان‌جا، و در مجموعه‌ای از آثار جامی که بعضی کتابت آن را در ایام حیات شاعر دانسته‌اند. (ر.ک: فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۱۶۰)

[شرح جامی بر بیتی از امیرخسرو^{۲۶}]

یا مَنْ لا رَبَّ غَیْرُهُ، و لا إِلَهَ سِوَاهُ! وَفَّقْنَا فِی الْقَوْلِ وَ الْعَمَلِ لِمَا تُحِبُّهُ وَ تَرْضَاهُ.
دل عشق تو را مرید بادا همه عمر در دید تو ناپدید بادا همه عمر
لطفی کردی ز ما رهاندی ما را الطاف تو بر مزید بادا همه عمر
اما بعد، این کلمه‌ای چند است که بر حسب اشارت خدمت امارت‌مآبی
سیادت انتسابی - خصه الله تعالی بمزید التَّوَجُّهُ الی جنابِ جلاله، و جَذْبَهُ بِجَذَبَاتِ العِیَاةِ
الی مَشَاهِدِ جَمَالِهِ - نوشته می‌شود، در شرح معنی بیتی که بر دل و زبان بعضی از

اصحاب نطق و بیان گذرانیده، و به گوش هوش ارباب ذوق و وجدان^{۲۷} رسانیده. و آن این است:

ز دریای شهادت چون نهنگ لا برآرد سر تیمّم فرض گردد نوح را در وقت طوفانش
مراد به شهادت- والله تعالی اعلم- شهادت «ان لا اله الا الله» است، و تشبیه او به «دریا» به سبب کمال احاطه اوست، به حق- سبحانه- اثباتاً و به ماسوی او نفیاً. و همه موجودات، بل که همه مفهومات، در این دو منحصر. و حمل شهادت را بر مقابل غیب- اگرچه در این مقام مستبعد می نماید^{۲۸}- وجهی هست، به تخصیص بر آن تقدیر که به جای لفظ «سر» کلمه «هو» باشد و اشارت به غیب هویت دارند. و تشبیه کلمه «لا» به «نهنگ» به واسطه ابتلاع، یعنی فروبردن و ناچیز کردن اوست ماسوی حق را- سبحانه- در نظر ذاکر.

«لا» نهنگی ست کاینات آشام عرش تا فرش درکشیده به کام
هر کجا کرده آن نهنگ آهنگ از من و ما نه بوی مانده نه رنگ^{۲۹}
و چون تیمّم، به مقتضای «فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً [نساء: ۴۳]»، متضمّن معنی قصد و میل است به خاک- که به موجب «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ [روم: ۲۰]» اصل نشئه عنصریه آدمی است- به آن، از میل به عدم اصلی و رجوع به وحدت حقیقی که مبدأ و معاد همه آن است، تعبیر بتوان کرد؛ و چون غالب بر نوح- علی نبینا و علیه السلام- صفت تنزیه بود^{۳۰}، ذاکر را نزدیک استیلای نفی بر باطن او و تنزیه و تقدیس او مرتبه وحدت را از کثرت، نوح توان گفت؛ و چون طوفان عبارت است از کثرت و اجتماع امطار و آنهاری که از آسمان باریدن و از زمین جوشیدن گرفته بود، آن را از کثرت احکام و آثاری که بعضی، از آسمان^{۳۱} صفات نازل می گردد و بعضی از زمین استعداد و قابلیتات حقایق ممکنات، انفجار می پذیرد، کنایت توان داشت.

حاصل المعنی: می گوید که چون ذاکر بر تکرار کلمه طیبیه مداومت و ملازمت نماید، و در طرف نفی کثرت، وجود حادث ماسوی را به نظر فنا مطالعه کند و در جانب اثبات وحدت، وجود قدیم حضرت حق را- جلّ ذکره- به نظر بقا مشاهده

نماید، معنی نفی ماسوی چنان بر باطن او استیلا یابد که طوفانِ غلبه کثرت حقیقیه حقایق امکانیه و کثرتِ نسبیهِ اسمائیه الهیه در نظر شهود او مضمحل و ناچیز نماید؛ و نوح وار، به واسطه تنزیه و تقدیس حقیقت وحدت از صورت کثرت، رجوع او به عدم اصلی و وحدت حقیقی فرض و لازم گردد.

عرصه «لا اله» دریایی است	کش فزون از دو کون پهنایی است
نیست در کارگاه کن فیکون	هیچ نقشی ز موج او بیرون
هرچه مفهوم گردد و مذکور	در حق و غیر حق بود محصور
هر دو را پیش ناقص و کامل	نفی و اثبات او بود شامل
«لا» که آمد نهنگ این دریا	چون گشاید دهان نهنگ آسا،
گرچه باشد ز کثرت اعیان	در فضای وجود صد طوفان،
آن چنان در کشد به کام فنا	که نماند نمی از آن پیدا
سالک راه را که نوح نهاد	کرد تنزیه واحد از اعداد
فرض گردد تیمم آوردن	روی در خاک نیستی کردن
قصد کردن به بدو فطرت خویش	بازگشتن به اصل وحدت خویش

و چون به جای لفظ «سر» کلمه «هو»^{۳۳} باشد، مراد به برآوردن «هو» — والله تعالی اعلم — ظهور نور هویت و هستی حق — سبحانه — تواند بود، زیرا که چون ذاکر صادق، چندگاه بر تکرار کلمه «لا اله الا الله» به معنی نفی الوهیت از ماسوای حق — سبحانه — و اثبات آن مر او را که توحید عوام است، مواظبت نماید، پرتو نور هویت و ظهور هستی حق — سبحانه — بر باطن او تابد، هویات همه اشیا از نظر بصیرت او دور گرداند و جز هویت حق — سبحانه — در دیده شهود او نماند، معنی «لا اله الا الله»، «لا هو الا هو» شود که توحید خواص است.

چون کنی ورد خویش بی گه و گاه	گفتن لا اله الا الله
پرتو نور حق ظهور کند	ظلمت هستی از تو دور کند
گرچه بود اولاً تو را نیت	نفی اشراک در الوهیت

دل ز شرک جلی تهی کردی
محو اشراک در وجود کنی
کس نیابی شریک در هستی
دو جهان را کشد به کتم عدم
بر سر آرد ز قعر گوهر «هو»
هیچ ناید به جز هویت حق
لا هو فی الوجود الا هو
یابی از شر شرک خفیه خلاص^{۳۴}
نافی غیر و مثبت ذاتند
«لا» و «هو» ورد خود کن ای لاهی
ببرد تا سُرّادقِ لاهوت
تا ز «لا» نگذری به «هو» نرسی
مکنش بر دگر ذوات قیاس
عقل کل در صفات او نرسد
وین چه عزّ؟ ما أعزّ سلطاناً!

زان به توحید حق ره آوردی
این دم از غیر نفی بود کنی
با خدا در بلندی و پستی
لب گشاید نهنک «لا» و به دم
من و ما را برد تمام فرو
پیش چشم شهود تو مطلق
بشنود گوش جانت از هر سو
ره دهندت به سرّ وحدت خاص
«لا» و «هو» هر دو نفی و اثبات‌اند
چند ازین غافل و گمراهی
تا دهد «لا و هو» ت قوّت و قوت
به هوا و هوس درو نرسی
«هو» کنایت ز ذات غیب شناس
هیچ ذاتی به ذات او نرسد
این چه مجد و بهاست؟ سبحانه!

گرد کوی تو در زمین بوسی
«شهد الله^{۳۵}» گواه وحدت تو
لِمَنِ الْمَلِكُ؟ لِلّهِ الْوَاحِدِ^{۳۶}
همه را رو به توست از همه رو
ز غمت آه آه می‌گویند
نعره «إهدنا الصّراط» زنان
گفته کیف الطّریق ربّ! إلیک؟

ای همه قدسیان قدّوسی
دو جهان جلوه‌گاه وحدت تو
هم مقرّ گفته با تو هم جاحد
پرتو روی توست از همه سو
همه در راه و راه می‌جویند
مبتدی در ره تو مویه‌کنان
متّهی^{۳۷} در سجود بین یدیک

راه بنما که طالب راهیم ره به سوی تو از تو می‌خواهیم
قطع این ره به راه‌پیمایی کی توان گر تو راه ننمایی؟!

رباعیه

جامی غم دوست را به عالم ندهی با هر که نه اوست شرح آن غم ندهی
مرغ غم او به حيله شد با ما رام خاموش که مرغ رام را رم ندهی



پی‌نوشت‌ها:

۱. به این دلیل «ظاهراً» می‌گوییم که در آغاز رساله، درخواست‌کننده «خدمت امارت‌مآبی و سیادت‌انتسابی» است که می‌توان احتمال داد این «امارت‌مآب» همان «امیر» علی‌شیر نوایی باشد، اما نگارنده در دیگر آثار جامی تعبیر «سیادت‌انتسابی» را برای او به یاد ندارد.
 ۲. اسیری لاهیجی نیز بدون تصریح به نام امیر خسرو، او را «ناظم عارف سالک» گفته است. (ر.ک: دیوان اسیری، ص ۳۳۷)
 ۳. این قصیده را امیر خسرو به پیروی از قصیده معروف خاقانی، به نام «مرآة الصفا» ساخته است. مطلع قصیده خاقانی (دیوان، ص ۲۰۹) این است:
- مرا دل پیر تعلیم است و من طفل زبان‌دانش دم تسلیم سر عشر و سر زانو دبستانش
- بسیاری از شاعران این قصیده خاقانی را استقبال کرده‌اند و از جمله آن‌ها جامی است. (ر.ک: دیوان کامل جامی، ص ۴۹) جنگ خطی شماره ۵۳۶۷/۲۲ کتابخانه ملی ملک، مجموعه‌ای است شامل قصایدی که شاعران پس از خاقانی، بر وزن و قافیه شعر او ساخته‌اند. گفتنی است که بیت مورد بحث را در قصیده امیر خسرو آن مجموعه نیافتیم.
۴. سوادالوجه: سیاهی روی، سیاه‌رویی؛ کنایه از فقر. از عبارت مشهور «الفقر سواد الوجه فی الدارین» مأخوذ است که بعضی آن را حدیث نبوی دانسته‌اند. (ر.ک: تعلیقات حدیقه، ص ۱۳۳)
 ۵. سبق: [سبق]، مقداری از درس که هر روز در پیش استاد می‌آموختند. جامی گفته است (دیوان، ص ۴۹):

- معلم کیست عشق و کنج خاموشی دبستانش سبق نادانی و دانادلم طفل سبق‌خوانش
۶. درباره سید محمد گیسودراز، ر.ک: طرائق الحقایق، ۱۰/۳. شرح گیسودراز بر بیت امیر خسرو، با رسائل دیگر او در حیدرآباد دکن و در کراچی به طبع رسیده است. ر.ک. فهرست کتاب‌های فارسی

چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج‌بخش از دکتر سید عارف نوشاهی، ۱/۶۵۰ (به نقل از قند پارسی، ص ۱۶۲).

۷. شرح لاهیجی، به اهتمام استاد دکتر برات زنجانی، به سال ۱۳۵۷ ش، در مجموعه دیوان اشعار و رسائل لاهیجی، در تهران چاپ شده است.

۸. ر.ک. دیوان جامی (چاپ هاشم رضی)، نامه‌ها و منشآت جامی (چاپ میراث مکتوب)، سال ۱۳۷۸.

۹. نهنگ: نهنگ (تمساح) را در گذشته قوی‌ترین جانور آبی و مانند شیر در میان حیوانات خشکی، می‌دانسته‌اند. (برای آگاهی بیش‌تر، ر.ک: عجایب المخلوقات، ص ۶۰۷) (ذیل تمساح)؛ و نیز لغت‌نامه دهخدا)

۱۰. حشمت دارم: شرم دارم، دور از ادب می‌دانم: «چون [سرهنگان] حاضر شدند، [احمد] سرهنگان را بنشانند، و حشمت می‌داشتند، پیش احمد نمی‌نشستند.» (تاریخ بیهقی، ص ۴۵۰)
۱۱. صورتهایی از اصل سخن منسوب به شبلی، در تعلیقات اسرار التوحید (ص ۵۸۶) آمده است، و نیز ر.ک: کشف الاسرار، ۲/۶۲۶.

۱۲. سمعانی مؤلف روح الارواح با شعر سنایی بی‌تردید آشنایی کامل داشته است، و این معنی را عظمت قدر و شهرت سنایی در روزگار حیات خود، تأثیر شعر او در آثار معاصران خود که در تاریخ ادبیات فارسی بی‌مانند است، مشترکات ابیات سنایی با عباراتی از روح الارواح که نمونه‌ای از آن را در اینجا آورده‌ایم و وجود ابیاتی از سنایی در روح الارواح تأیید می‌کند.

۱۳. در متن چاپی دیوان ناصر خسرو (ص ۴۹۶): «چو دانی» و ظاهراً خطای چاپی است.

۱۴. مراد از «هفت آیت»، سورة حمد یا فاتحة الكتاب است که به «أَمُّ الْقُرْآن، أَمُّ الْكِتَاب، أَمُّ الْفُرْقَان» هم مشهور است. (ر.ک: کشف الاسرار، ۱/۴؛ روض الجنان، ۱/۲۹)

۱۵. پس از سنایی، این سخن نجم رازی که ذاکر «به لا اله نفی ماسوای حق می‌کند و به آلا الله اثبات حضرت عزت می‌کند» مضمون مکرر و متداولی بوده و به صورتهای متفاوت گفته شده است. (ر.ک: مرصاد العباد، ص ۲۶۹)

۱۶. «به فرق استادان»، هم مانند «کمر بستن» که در اینجا، کنایه از «آماده و مهیا شدن و بودن برای انجام دادن کار و خدمت» است، در شعر فارسی، علاوه بر معنای حقیقی، به معنی کنایی «مهارت و توانایی خود را برای پذیرش هر نوع کار دشواری نشان دادن» به کار رفته است.

۱۷. سمعانی، «فرآشی لا» را در این عبارات شرح کرده است: «ای جواهر! هر منزلی که سلطان به آن منزل فروخواهد آمدن، از پیش شرط بود که فرآشی بیاید و آن منزل بروید و خس و خاشاک دور کند و چهار بالش سلطان بنهد تا چون سلطان دررسد، کار ساخته بود و منزل پیرداخته. همچنین چون سلطان عزت آلا الله به سینه‌ای نزول خواهد کرد، فرآش لا اله [در متن لا اله الا الله] از پیش بیاید و ساحت سینه را به جاروب تجرید و تفرید بروید و...» (روح الارواح، ص ۷)

۱۸. این سخن منسوب به ابوسعید ابوالخیر، در زبان فارسی، از نخستین سخنانی است که «حیرت» در آن مطرح می‌شود و با این «حیرت» سنایی مناسبتی دارد: «شیخ ما را پرسیدند از شریعت و طریقت و حقیقت، شیخ ما گفت: این اسامی منازل است و منازل، بشریت را بود. شریعت همه نفی و اثبات بود بر قالب و هیکل، و طریقت همه محو کلی است، و حقیقت همه حیرت است.» (اسرار التوحید، ص ۳۱۲)

۱۹. مفهوم بیت را بسنجید با بیت ناصر خسرو که «لا» را بنیاد شهادت می‌داندست و پیش از این گذشت.
۲۰. نگارخانه امر: نگارخانه‌ای که در آن «امر الهی» نقش و نمود می‌یابد و نقش‌های گوناگون از آنجا آغاز می‌شود، عالم امر؛ در مقابل عالم خلق که عالم ماده و عالم نقش‌ها و تفاوت‌هاست. این «امر» و «خلق» برگرفته از آیه ۵۴ سوره اعراف، «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» است. سنایی در چند جای حدیقه (ص ۸۶، ۸۸ و ۱۰۷) «عالم امر» را «جهان سخن» نامیده است. (نیز ر.ک: کشف الاسرار، ۳/ ۶۳۴)

۲۱. سنایی، در شعر خود، این «لا» را علاوه بر «نهنگ»، به «مقراض»، «جاروب» و «بحر» (ر.ک. دیوان، ص ۱۹۱، ۱۹۷ و ۳۰۰) و «ناخن‌پیرا = ناخن‌گیر» و «دار» (ر.ک: حدیقه، ص ۱۱۰ و ۱۱۲) تشبیه کرده است.

۲۲. ر.ک: سوانح احمد غزالی، ص ۲۰.

۲۳. از صوفیان معاصر شیخ ابوسعید ابی‌الخیر (متوفی: ۴۴۰ ق.) (ر.ک: کشف المحجوب، ص ۲۶۳ و ۷۸۷)

۲۴. ر.ک: مثنوی معنوی، با تصحیح نیکلسن، ۱/ ۱۸۸.

۲۵. در مناقب العارفین، «چو دریای» به جای «ز دریای» و «آمد» در مصراع دوم، به جای «آید»، ظاهراً خطای چاپی است، به علاوه یکی از نسخه‌های خطی که در اختیار مصحح، استاد تحسین یازیجی، محقق ترک، بوده، بیت امیر خسرو را نداشته است، و به تناسب مقام سخن، احتمال آن هست که افزوده کاتبان باشد.

۲۶. این رساله، تا آنجا که ما می‌دانیم یک بار دیگر نیز به همت همکار فاضل ما، آقای دکتر حسن عباس در مجله قند پارسی (فصلنامه ریزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران. دهلی نو، ۱۳۷۲ش، ص ۱۵۹-۱۶۸) چاپ شده است، و با تأسف خطاهای چاپی بسیاری در آن راه یافته است.
۲۷. می‌دانیم که در این عبارت، مراد از «بعضی از اصحاب نطق و بیان» امیر خسرو دهلوی است، و این یکی از «ارباب ذوق و وجدان»، به شمس‌الدین محمد اسیر لاهیجی اشاره دارد که گفته‌اند شرح خود بر گلشن راز شبستری را (و لابد شرح بر بیت امیر خسرو را هم) به هرات برای جامی فرستاده بود. (ر.ک: دیوان اشعار و رسائل اسیری لاهیجی / صفحات یح و ۳۳۲)

۲۸. احتمالاً اشاره است به سخن اسیری که در شرح خود گفته است: «و شهادت به معنی شهود است، و شهود عبارت است از ظهور حق باسم الماحی و المعید و...» (دیوان اشعار و رسائل، ص ۳۳۴)

۲۹. این ابیات در سلسله الذهب جامی (ص ۷۸) نیز آمده است.

۳۰. سخن جامی در این شرح نیز بر مبنای وحدت وجود محیی‌الدین ابن عربی است. درباره «تنزیه» و غلبه آن بر حضرت نوح(ع)، ر.ک: نقد النصوص جامی، ص ۱۲۶ (فصل الحکمة السبوحیة فی کلمة التوحیة).
۳۱. هر دو نسخه: اسما و صفات، که با توجه به معنی عبارت و به قرینه پیش و پس خود سهو است.
۳۲. نسخه ۲: نفی اثبات، و خطاست.
۳۳. در دیوان امیر خسرو «سر» آمده است و «هو» صورتی است که ظاهراً اسیری لاهیجی خوانده و با آن صورت بیت را شرح کرده است (ر.ک: دیوان اشعار و رسائل لاهیجی، ص ۳۳۲)، و توجه جامی به چنین ضبط و صورتی از بیت نیز این احتمال را تقویت می‌کند که وی شرح لاهیجی را دیده است.
۳۴. از این پس شانزده بیت با سلسله الذهب (ص ۶۳) همانند است.
۳۵. «شهد الله» از آیه ۱۸ سورة آل عمران: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» خداوند گواهی داد- و نیز فرشتگان و خداوندان دانش- که خدایی جز او نیست، ایستاده به داد، و خدایی جز او نیست که به همه کار قادر و داناست.
۳۶. «لِمَنِ الْمُلْكُ»: از آیه ۱۶ سورة مؤمن: «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» آن روز که ایشان بیرون آمده باشند [از گور]، پوشیده نباشد بر خدای چیزی از ایشان، [پس ندا کند که] که راست پادشاهی امروز؟ [خلق جواب دهند] خدای شکننده کام‌ها.
۳۷. بیت اشاره دارد به سخن بایزید بسطامی که گفت: خدا را به خواب دیدم و پرسیدم: «یا بارخدا! کیف الطريق الیک؟» قال: «اترک نفسک ثم تعال» (صفة الصفوة، ۱۱۱/۴؛ نیز ر.ک: طبقات الصوفیه، ص ۱۰۶؛ تذکرة الاولیا، ۱۵۹/۱)

منابع

- اسرار التوحید؛ محمد ابن منور، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران ۱۳۶۶ ش.
- تاریخ بیهقی؛ ابوالفضل محمد ابن حسین بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، ج ۲، مشهد ۱۳۵۶ ش.
- تذکرة الاولیا؛ فریدالدین عطار نیشابوری، به کوشش نیکلسن، تهران ۱۳۷۰ ش.
- تکملة نفحات الانس؛ عبدالغفور لاری، به کوشش محمود عابدی، تهران ۱۳۸۰ ش.
- حدیقة الحقیقه؛ سنایی غزنوی، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران ۱۳۵۹ ش.
- دیوان اشعار اسیری لاهیجی؛ به کوشش برات زنجانی، تهران ۱۳۵۷ ش.
- دیوان امیر خسرو دهلوی؛ به کوشش اظهارالحسن رضوی، لاهور ۱۹۷۷ م.
- دیوان خاقانی؛ به کوشش ضیاءالدین سجادی، ج ۲، تهران ۱۳۵۷ ش.
- دیوان سنایی؛ به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، [بی‌تا].
- دیوان کامل جامی؛ به کوشش هاشم رضی، تهران، [بی‌تا].

- دیوان ناصر خسرو؛ به کوشش مجتبی مینوی- مهدی محقق، تهران ۱۳۵۳ش.
- روح الارواح؛ شهاب‌الدین ابوالقاسم احمد سمعانی، به کوشش نجیب مایل هروی، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۸ش.
- روض الجنان و روح الجنان (تفسیر ابوالفتح رازی)؛ به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد ۱۳۷۱ش.
- سلسله الذهب (از هفت اورنگ)؛ نورالدین عبدالرحمن جامی، به کوشش جابلقا داد علیشاه و دیگران، تهران ۱۳۷۸ش.
- سوانح؛ احمد غزالی، به کوشش نصرالله پورجوادی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۹ش.
- صفة الصفوة؛ ابوالفرج ابن جوزی، به کوشش محمود فاخوری، بیروت ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۹م.
- طبقات الصوفیه؛ خواجه عبدالله انصاری، به کوشش محمد سرور مولائی، ۱۳۶۲ش.
- طرائق الحقایق؛ محمد معصوم ابن زین العابدین معصوم علیشاه، کتابخانه سنایی، تهران، بی‌تا.
- عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات؛ محمد ابن محمود طوسی، به کوشش منوچهر ستوده، چ ۲، تهران ۱۳۸۲ش.
- «شرح بیت امیر خسرو دهلوی از جامی»؛ سید حسن عباس، قند پارسی: فصلنامه راینی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو، شماره ۶، زمستان ۱۳۷۲ش.
- کشف الاسرار و عآة الابرار؛ ابوالفضل رشیدالدین میبدی، به کوشش علی اصغر حکمت، چ ۴، تهران ۱۳۶۱ش.
- کشف المحجوب؛ ابوالحسن علی ابن عثمان جلابی هجویری، به کوشش محمود عابدی، چ ۶، تهران ۱۳۸۹ش.
- مثنوی معنوی؛ جلال‌الدین محمد مولوی، به کوشش نیکلسن، تهران ۱۳۶۰ش.
- مجالس المؤمنین؛ قاضی نورالله شوشتری، کتابفروشی اسلامی، تهران ۱۳۷۶ق.
- مرصاد العباد؛ نجم رازی، به کوشش محمدامین ریاحی، چ ۲، ۱۳۶۵ش.
- مناقب العارفین؛ شمس‌الدین احمد الافلاکی العارفی، با تصحیح تحسین یازجی، چ ۲، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۲ش.
- منطق الطیر؛ فریدالدین عطار نیشابوری، به کوشش محمود عابدی و تقی پورنامداریان، سمت، تهران ۱۳۹۰ش.
- نفحات الانس؛ نورالدین عبدالرحمن جامی، به کوشش محمود عابدی، چ ۵، ۱۳۸۵ش.
- نقدالنصوص؛ نورالدین عبدالرحمن جامی، به کوشش ویلیام چیتیک، تهران ۱۳۵۶ش.